



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۰ - ۲۱ مه ۲۰۲۱

ناسیونالیسم و ملی گرایی از نگاه حکمت

سخنرانی در کنگره سوم منصور حکمت

صفحه ۳

رحمان حسین زاده

مبارزات معدنچیان آسمینون منوجان

صفحه ۸

سیاوش دانشور

اعلامیه حزب حکمتیست

اعتراض معدنچیان کرمان

از منوجان صدای هفت تپه می آید!

پیروزی کارگران آسمینون منوجان

اعلامیه حزب حکمتیست

رای مردم سرنگونی

جمهوری اسلامی است!

مضحکه 'انتخابات' را به شکست

دیگری برای رژیم اسلامی تبدیل کنیم!

وقتی واقعیت بر تخیل پیشی می گیرد

به بهانه قتل بابک خرم‌دین

صفحه ۱۱

جاوید حکیمی

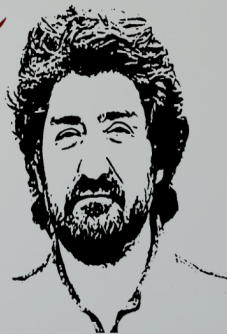
جامعه ایران روندهائی برگشت ناپذیر را از سر گذرانده و سنگرهای را فتح کرده است. خیزشهای انقلابی برای سرنگونی حکومت مجالی برای عنتربازی مثنی جنایتکار حرفه ای، تروریست و قاچاقچی بین المللی مواد مخدر باقی نمی گذارد. هیچ ترفند و تحریک ذائقه سیاسی جامعه نمی تواند بن بست کنونی را برای حکومت بشکند. برعکس، هر عقب نشینی صوری و تاکتیکی، هر اخذ سر و دم بریده شعارهای به عاریت گرفته از مبارزات کارگران و مردم، تنها در تنور آتش فروزان تعرض جامعه و کارگران می دمد. صورت مسئله رژیم اسلامی اینست که از مهندسی انتخابات حکومتی یکدست تر برای مقابله با اعتراض سرنگونی طلبانه بیرون بیاورد. صورت مسئله کارگران اینست که حکومت شکست خورده را گام جدی تری به عقب برانند و برای زدن ضربه نهائی آماده شوند. صورت مسئله ما و طبقه کارگر و اردوی آزادیخواهی اینست که آگاهانه شکست حکومت در این نمایش را همه جانبه تر و کمر شکن کنیم.

صفحه ۲

۱۹۵۱-۲۰۰۲

کریم‌دشت منصور حکمت

رهبر جنبش کمونیسم کارگری



۴ ژوئن ۲۰۲۱ - ۱۴ خرداد ۱۴۰۰

اساس سوسیالیسم انسان است، چه در ظرفیت جمعی و چه فردی. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است. جنبشی است برای خلاص کردن انسانها از اجبار اقتصادی و از اسارت در قالبهای از پیش تعیین شده تولیدی. جنبشی است برای از بین بردن طبقات و طبقه بندی انسانها. این شرط حیاتی شکوفایی فردی است.

The basis of **Socialism** is the human being.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

گزارش اعتراض صدها پناهجوی ایرانی مقیم اقلیم کردستان

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

شهر و روستا به افراد سودجو و فرصت طلبی که برای نشستن دور سفره خون برای عضویت در شورای اسلامی ثبت نام کرده اند هشدار دهید. هر جا که میتوانیم گوشمالی شان دهیم و اعلام کنیم اقدام آنها همکاری با جمهوری اسلامی است و باید پاسخگو باشند. هر کسی که برای حکومت تبلیغ میکند را از میان خود طرد کنید. اجازه ندهیم کارنوال انتخاباتی راه بیاندارند، تریبون بگیرند و چرند بگویند. هر تحرک "انتخاباتی" را به تعرضی قاطع تبدیل کنیم. در فضای انتخابات به اعتراض و اعتصاب کارگری دامن زنیم و بر تهیه لوازم زندگی و معیشت مکفی، برای دسترسی به دارو و درمان و بهداشت، بر حق و اکسیناسیون فوری و رایگان همگانی تاکید کنیم.

همه جا اعلام کنید که آزادی هیچوقت از صندوق رای درنیامده است، این دروغ بزرگ را بر سر گویندگانش بگویید. انتخابات تنها زمانی واقعی و راستی آزاد است که اختناق و استبداد، حکومت جنایت و فلاکت بر انداخته شود. انتخاب کارگران و مردم آزادیخواه ایران روشن و معرفی است؛ نابود باد جمهوری اسلامی! نابود باد حکومت فقر و فلاکت و بیماری و بیماری! زنده باد آزادی و برابری و رفاه! مردم ایران خواهان محاکمه کلیه سران و عاملین چهار دهه هولاکاست اسلامی در دادگاههای علنی و منتخب مردم هستند. نمایش انتخابات را به شکستی همه جانبه برای رژیم اسلامی بدل کنیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۰ - ۲۰ مه ۲۰۲۱

رای مردم سرنگونی جمهوری اسلامی است!

مضحکه "انتخابات" را به شکست دیگری برای رژیم

اسلامی تبدیل کنیم ...

فراخون ما اینست که در مناسبت و فضای نمایش انتخابات حکومت جنایتکاران، فعالانه دخالت کنیم. صریح هر جا و همه جا بگوئیم شرکت در این نمایش با هر توجیهی نادرست، ضد منافع مردم و در خدمت بقای حکومت اسلامی است. تائید گلوله هائی است که بر سر و تن عزیزان ما در آبانماه شلیک شد، تائید شکنجه و اعدام و سرکوب، تائید فقر و فلاکت و استبداد و آپارتاید است. در دیمه گفتیم: "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا!" در آبانماه آمدیم که ماجرا را تمام کنیم. کسی که انتظار دارد مردم در "انتخابات" شرکت کنند، اگر همدست رژیم خامنه ای ها نباشد، بدون تردید با آنها منفعت مشترکی دارد. کسی که می رود "رای" میدهد، خواسته یا ناخواسته، حکومت قاتلین فرزندان مردم را تائید می کند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست کارگران و مردم آزادیخواه ایران را فرامیخواند که نمایش "انتخابات" ریاست جمهوری و میاندوره ای مجلس و شورای های شهر و روستا را به اعتراضی گسترده و میلیتانت علیه بنیادهای حکومت اسلامی بدل کنیم. انتخابات بازی تقسیم قدرت و کسب مشروعیت فرمال حکومتی ها و طبقه سرمایه دار است. ما این بازی را برهم میزنیم و سنگرهای خود را محکم می کنیم. همه جا پوسترها و بیلبوردهای انتخاباتی را پاره کنید و آتش بزنید. هر تجمع و عوامفریبی کاندیداها را به صحنه اعتراض علیه حکومت تبدیل کنید. در



مرگ بر جمهوری اسلامی!



تبدیل شد، با شفافیت تمایز خود را با کل چپ آن دوره در سطح جهان که فصل مشترک ناسیونالیستی داشتند، از جمله کمونیسم روسی، چینی، کاسترویی، آلبانیایی، چپ نو، اوروکمونیسم و ... ترسیم کرده بود. در همین رابطه و در توضیح همین تمایزات برنامه مشترک نیروهای مارکسیسم انقلابی با بقیه نیروهای چپ با خمیر مایه ناسیونالیستی باید از

اولین مصاحبه پرمحتوا، حول "برنامه مشترک اتحاد مبارزان و کومه له" در پاییز سال ۱۳۶۰ یاد کنم، که امروز نه مصاحبه کننده، یعنی رفیق عزیزم اسعد حسینی کمونیست پرشور هم سن و سال و هم نسل من و نه مصاحبه شونده، یعنی منصور حکمت عزیز هیچکدام در قید حیات نیستند. این مصاحبه کتبی در نشریه داخلی و در سطح نیروهای مارکسیسم انقلابی پخش شد و یک سند تاریخی است. به این ترتیب مارکسیسم انقلابی ما را به کمونیسم انترناسیونالیستی مقطع مائیفست کمونیست و مارکس، به کمونیسم دوره لنین و دوره کوتاه انقلاب بلشویکی برگرداند. تاثیر گذاری این مقطع و تلاش حکمت در متمایز کردن صف کمونیسم از ناسیونالیسم به طور کلی و از ناسیونالیسم چپ به طور مشخص نه فقط در ابعاد فکری و نظری، بلکه در ابعاد سیاسی و اجتماعی و حزبی هم بسیار گسترده بود. بی دلیل نبود در آن مقطع از احیای مارکسیسم و بلشویسم صحبت میکردیم.

مقطع دوم: فراتر رفتن از کمونیسم انترناسیونالیستی و مارکسیسم انقلابی:

به لحاظ تقویمی اگر تاریخی برای شروع این مقطع یادآوری کنم، دوره بعد از کنگره سوم حزب کمونیست ایران مد نظر من است. در سال ۱۹۸۹ دوره دوم مباحث کمونیسم کارگری توسط منصور حکمت به عنوان یک گرایش سیاسی متمایز در درون آن حزب قد علم میکند. مبحث میانی کمونیسم کارگری ارائه شده در سمینار مارس ۱۹۸۹ نقطه عطف آغاز این دوره از مباحث شدت انتقادی در تقابل با جنبشهای اصلی بورژوازی و در قبال کمونیسم تا آن زمان موجود و چپ ترین ترند آن همانا مارکسیسم انقلابی است، که دورانی خود حکمت پرچمدار آن بود. کمونیسم کارگری این بار با نقدی شفاف و بی تخفیف در مقابل جنبشهای اصلی بورژوازی از جمله در مقابل ناسیونالیسم و ملی گرایی به میدان میاید. حاصل نهایی دیدگاه جامع کمونیسم کارگری در سال ۱۹۹۴ در برنامه دنیای بهتر مکتوب و تجسم پیدا میکند.

در چهار چوب تقابل با ناسیونالیسم و ملی گرایی، مباحث و استنتاجات فکری و سیاسی و پراتیکی آن، یعنی مباحث حکمت در واقع نقدی به همان کمونیسم انترناسیونالیستی و مارکسیسم انقلابی است و فراتر رفتن از آنها است. این تغییر اساسی از جمله در نگرش و سیاست خود حکمت و جریان ما در قبال ناسیونالیسم و ملی گرایی است.

منصور حکمت در شروع سلسله مباحث، ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری این تغییر نگرش و سیاست در جنبش و جریان خود ما را چنین بیان میکند. "هم ما و هم واقعیات بیرونی هر دو تغییر کردیم" و مینویسد "اما بیش از ما، خود جهان مادی و واقعیت تاریخی تغییر کرده است. اشاره من به رویدادهای دوران بحران و سپس فروپاشی بلوک شرق و جهان پس از جنگ سرد است. اگر از چرخش

به مناسبت روز حکمت: بازخوانی

ناسیونالیسم و ملی گرایی از نگاه حکمت

سخنرانی در کنگره سوم منصور حکمت

رحمان حسین زاده

به شما دوستان و حضار در کنگره سوم حکمت خوشامد میگویم.

مبحث ناسیونالیسم و ملی گرایی از نگاه حکمت را برای ارائه به این کنگره انتخاب کردم. یکی از کارهای تحول بخش و در خشان منصور حکمت مباحث و پراتیک تاثیر گذار او در رابطه با ناسیونالیسم و ملی گرایی است. فعالیت فکری و سیاسی او در این عرصه وسیع و فراوان است. حتی یک بازخوانی فشرده آن به ساعتها وقت احتیاج است. نه قصد اینکار را در این کنگره دارم و نه چنین وقتی در این کنگره میسر است. هدفم اینست در این فرصت محدود و مشخصی که دارم مقاطع و جنبه های برجسته نگرش مارکسیستی حکمت در برخورد به پروبلماطیک مهم ناسیونالیسم و ملی گرایی را برجسته کنم، تا بتوانم عطف توجه شما و همه بینندگان و شنوندگان این مبحث را به مراجعه مجدد به مباحث راهگشای "ملت، ناسیونالیسم و کمونیسم کارگری و رساله تفاوتها" ما " از منصور حکمت جلب کنم. به سهم خود و در اینجا به تاثیرگذاری و تحول بخشی کار حکمت در این زمینه در دو مقطع تاریخی فوکوس میکنم. دو مقطعی که پانلیستهای این کنگره و تعداد زیادی از حضار و بینندگان این کنگره با آن بارآمده و زندگی و فعالیت داشته ایم. میتوانیم در مورد این دو مقطع قضاوت و ارزیابی داشته باشیم و روایت و تحلیل و تفسیر خود را بیان کنیم.

مقطع اول: عروج مارکسیسم انقلابی در بطن انقلاب ۱۳۵۷ :

مارکسیسم انقلابی با نقد پوپولیسم حاکم بر جنبش چپ و پوپولیستی ایران عروج پیدا کرد. چپ رادیکال ایران را تغییر داد. به سرعت رشد کرد. به لحاظ فکری، سیاسی، سازمانی و اجتماعی با تمایزات برجسته ای شناخته شد. یک تمایز برجسته آن، شفافیت آن در مقابل ناسیونالیسم و گرایش ناسیونالیستی بود. مارکسیسم انقلابی هیچ سنجی با ناسیونالیسم چپ نداشت. جریاناتی که به این ترند میپیوستند، از جمله فراکسیونهای مارکسیسم انقلابی که از درون سازمانهای چپ رادیکال آن دوره مثل "پیکار و رزمندگان و چریکهای فدایی خلق و وحدت انقلابی و رزم انقلابی" شکل گرفتند، این پروسه را طی کردند، نگاه و بینش ناسیونالیستی را در فکر و سیاست نقد میکردند. نمونه برجسته تر کل سازمان کومه له با نقد و طرد بینش ناسیونال پوپولیستی در کنگره دوم خود در فروردین ۱۳۶۰ به مارکسیسم انقلابی پیوست. به این ترتیب ترند مارکسیستی گسترده ای عروج کرد که هیچ بدهکاری به ناسیونالیسم و ملی گرایی نداشت. ناسیونالیسم را به خوب و بد و چپ و راست، رادیکال و غیر رادیکال تقسیم نمیکرد تا بر اساس آن حقانیتی برای این یا آن بخش ناسیونالیسم قائل شود. این نگرش مارکسیستی به نقد ناسیونالیسم موجود در چپ ایران محدود نماند. برنامه اتحاد مبارزان کمونیست که بعدا با اندک اصلاحاتی به برنامه مشترک اتحاد مبارزان کمونیست و کومه له و سپس برنامه حزب کمونیست ایران

ناسیونالیسم و ملی گرایی از نگاه حکمت

سخنرانی در کنگره سوم منصور حکمت ...

های جنبشهای آزادیبخش سابق به سمت غرب و مدل بازار در سالهای آغازین بحران بلوک شرق بگزریم (چرا که بهرحال جریان ما در توهامات چپ سنتی نسبت به ترقی خواهی ناسیونالیسم جهان سومی و ناسیونالیسم اقلیتها سهیم نبود)، حرکتهای استقلال طلبانه و سپس جنگها و نسل کشی های "ملل" افسار گسیخته در اروپای شرقی و مرکزی برآستی مطالبه ملی و استقلال طلبی را حتی در چشم کسانی که از حداقلی از انساندوستی برخوردارند بی ارزش و حتی در موارد زیادی انزجار آور کرده است. همه میتوانند ببینند که چگونه ناسیونالیسم ترجمه مادی خود را در گورهای دسته جمعی و "پاکسازیهای قومی" و کوره های آدم سوزی پیدا میکند، و چگونه نه فقط مطالبه ملی، بلکه حتی خود مقوله ملت و هویت ملی در بسیاری موارد غیر اصیل و دست ساز محافل سیاسی خاص است. رویدادهای ملی جهان پس از جنگ سرد فرمول علی الظاهر خیراندیشانه و منصفانه "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" را بالاجبار به بازبینی ای انتقادی میسپارد.

بر همین اساس حکمت در مورد تغییر نگرش خودما مینویسد: "چهارده سال قبل، وقتی روی پیش نویس برنامه اتحاد مبارزان کمونیست و بعدا برنامه حزب کمونیست ایران کار میکردیم، بند مربوط به حق ملل در تعیین سرنوشت خویش یکی از سر راست ترین و بی ابهام ترین بخشهای برنامه محسوب میشد." در ادامه مینویسد: "بعد از سالها امروز دوباره در جریان تهیه یک برنامه حزبی با این فرمول روبرو شده ایم. اما اینبار، برعکس، هیچ چیز این فرمول سر راست و بی ابهام بنظر نمی رسد. در واقع هر تک کلمه این عبارت مشکل دار، نامعین و ابهام برانگیز است. این فرمول، با این شکل، بنظر من نمیتواند در برنامه حزب کمونیست کارگری جای بگیرد. هدف این نوشته، که در چند شماره *انترناسیونال* خواهد آمد، یک بازبینی انتقادی از ملت و ملی گرایی و مفاهیم کلی تر و واقعیات سیاسی ای است که زیربنای این فرمولبندی را میسازند."

من در این کنگره ادامه بحثم را به بازبینی کل فرمولبندی "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" آنطور که حکمت مفصل به آن پرداخته، اختصاص نمیدهم. فوکوسم را بر یک محور مهم آن یعنی نقد ملت و هویت ملی و ملی گرایی به عنوان یک پدیده خرافی ساخته و پرداخته شده توسط ناسیونالیسم میگذارم.

در دنیای امروز ملت و هویت ملی به عنوان یک داده جامعه بشری مفروض نگریسته میشود. مثل وجود انسان، مثل جنسیت و... به قول حکمت: "ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هرچند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعابیر سوپژکتیوی از این مقوله بدست داده اند). این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارایی و برندگی سیاسی باورنکردنی ای برخوردار میکند. طوقی است بر گردن توده

های وسیع مردم که کسی منشاء آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن آنقدر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود خویش میپندارند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق ملتهای جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت جمع افرادی با یک ملیت یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه این الحاق ها و جدایی های تمحیلی به توده های انسانی است که ملتها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملتها نیست، برعکس، این ملتها هستند که محصول ناسیونالیسم اند. تلقی حاکم بر اذهان عمومی، بر تفکر دانشگاهی، بر چپ موسوم به کمونیست و حتی بر بخش اعظم جنبش کمونیستی کارگری تاکتونی، این وارونگی را در خود مستتر دارد. حتی در درون چپ و جنبش کمونیستی تاکتونی، تعلق و هویت ملی فرد، نظیر جنسیت او، یک خصوصیت عینی و داده شده و غیر قابل تردید وی محسوب میشود. فعلا از این میگذرم که تبدیل جنسیت و تفاوت جنسی به یک رکن هویت و خودشناسی اجتماعی فرد هم یک محصول تاریخی قابل نقد جامعه طبقاتی تاکتونی است. اشاره من اینجا حتی به آن گرایشات متعددی در تاریخ کمونیسم نیست که انواع خاصی از ناسیونالیسم و عرق ملی و وطنپرستی را تقدیس کردند و بر تارک کمونیسم خود نشاندهند. کمونیسم روسی و چینی و جهان سومی، کمونیسم ضد انحصاری و ضد امپریالیستی و ضد یاتکی و کمونیسم سوسیال دموکراتیک - سندیکایی و چپ نوی غربی که بر ویرانه های انقلاب اکثرا روئیدند، همه بیش از آنکه رنگی از انترناسیونالیسم در خود داشته باشند، مشتقات ناسیونالیسم و ناسیونال رفرمیسم بودند. در ایران، کل چپ سنتی، از حزب توده پرپرور، تا فدایی و راه کارگر و خط ۳ دیروز و چپ های تازه دموکرات "پسا - جنگ سردی"، همه در یک بستر قوی ناسیونالیستی و میهن پرستانه شکل گرفته اند که نه فقط پذیرش مقوله ملت بعنوان یک واقعیت ایزکتیو بیرونی، بلکه تقدس و تقدیس آن، و بنا کردن کل کائنات سیاسی خویش حول آن، وجه مشخصه اصلی اش است." در ادامه تاکید میکند: "اشکال اینست که در سنت کمونیسم انترناسیونالیستی نیز تلقی رایج از مقوله ملت و ناسیونالیسم به اندازه کافی انتقادی نیست و بخصوص رابطه ملت و ناسیونالیسم سرشته تصویر میشود. در این نگرش، ملت پدیده ای است داده شده و مفروض و قابل مشاهده، و ناسیونالیسم محصول عقیدتی و سیاسی انحرافی و فاسد یک ملت است. ناسیونالیسم خودآگاهی معوجی است که طبقات بالادست میکوشند بر آحاد یک ملت حاکم کنند. صورت مساله برای بخش اعظم کمونیسم انترناسیونالیستی، مبارزه با ناسیونالیسم و جلوگیری از گسترش نفوذ آن در درون یک ملت بوده است. خود ملت، بعنوان یک مقوله، بعنوان یک پدیده، سر جای خود باقی است و مورد سوال یا نقد نیست. ملت موجودیتی فاقد بار سیاسی و طبقاتی خاص تلقی میشود. مجموعه ای از انسانها که اشتراکشان در خصوصیات معینی، یک ملت شان میکند. مجموعه ای از انسانها که به همین عنوان، بعنوان یک ملت، میتواند بازیگر مستقل و قائم به ذاتی در تاریخ جامعه بشری باشد. میتواند صاحب حق، صاحب دولت، صاحب استقلال و صاحب سرنوشت ویژه ای برای خویش باشد.

در جای دیگری مجددا تاکید میکند "در واقع رابطه بر

ناسیونالیسم و ملی‌گرایی از نگاه حکمت

سخنرانی در کنگره سوم منصور حکمت ...

عکس است. این ملت است که محصول و مخلوق تاریخی ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم بر ملت مقدم است. اگر این تعبیر را قبول کنیم، آنگاه فوراً روشن میشود که مبارزه کمونیس‌م با ناسیونالیسم، نهایتاً مبارزه‌ای بر سر کشیدن ملت‌ها به این یا آن خودآگاهی و عمل سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه بر سر نفس تعلق و یا عدم تعلق ملی انسان‌هاست. بر سر رد و قبول هویت ملی است. پیروزی بر ناسیونالیسم، بدون تحقق بخشیدن به یک گذار از مقوله ملت و هویت ملی، ممکن نیست. و باز روشن میشود که چگونه فرمول برنامه‌ای "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" با شخصیت و شیئیت بخشیدن به مقوله ملت، بعنوان موجودیتی که از پیش دارای حقوق خاص خویش است، عملاً یک موضع تاکتیکی برای عقب راندن و خنثی کردن ناسیونالیسم را به یک برسمیت‌شناسی استراتژیکی هویت ملی بدل میکند و به این ترتیب به امر واقعی خود لطمه میزند.

توضیحات بالا شفاف و روشن است. همانطور که حکمت هم تأکید کرده، نگرش کمونیس‌م امروز در قبال ملی‌گرایی و ناسیونالیسم در عین حال نقدیست به کمونیس‌م انترناسیونالیستی دوره مارکس و انگلس، دوره لنین و مارکسیسم و کمونیس‌م کارگری خود ما تا مقطعی که حکمت خود پرچم این نقد را بلند میکند. چرا اینجوری است؟ چرا کمونیس‌م دوره مارکس و انگلس و لنین و مارکسیسم انقلابی و مباحث دوره اول کمونیس‌م کارگری ارائه شده توسط حکمت به اندازه کافی در برخورد به ملت و هویت ملی و ناسیونالیسم انتقادی و شفاف نیست؟ این دیگر برمیگردد به دوره‌های تاریخی و شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوره‌ها که ملی‌گرایی در آنها طرح شده است. حکمت در بخشی از مبحث خود تحت عنوان زاویه تاریخی مختصات این دوران تاریخی را بیان میکند و مینویسد "مارکس در ابتدای عصر ناسیونالیسم زندگی میکرد، اما این ناسیونالیسم امروز یا ناسیونالیسم دوران لنین نبود" بعد از توضیح روشن تری تأکید میکند اما "یک ناموزونی در موضع آنها در قبال ملیت و حق تعیین سرنوشت وجود دارد. اما تأکید میکند "موضع برجسته‌تر و شاخص تر مارکس و انگلس تفکیک "ملیت" و "ملل تاریخی" از ملل "غیرتاریخی" است. در دیدگاه آنها "صحبت بر سر روند عینی شکل‌گیری و قوام گرفتن ساختارهای ملی - کشوری قابل دوام کاپیتالیستی در اروپا است و نه حق همه ترکیب‌های ملی و قومی جهان به ایجاد کشور خویش. مارکس و انگلس تعلقات ملی - را به عنوان مبنای تشکیل کشورهای مستقل صریحاً رد میکنند".

دوره لنین متفاوت از دوره مارکس و حتی دوره ما بود. منصور حکمت مینویسد "دوران لنین دوران دیگری است. وقتی لنین از حق جدایی ملل سخن میگوید، اساساً ملت‌های تحت ستم در امپراطوری تزاری و مستعمرات و کشورهای تحت سلطه امپریالیسم جلوی چشمش می‌آیند. توجه لنین به نقش مثبت مبارزات ضد استعماری ملل کوچک در مستعمرات در ضربه زدن به قدرت بورژوازی جهانی است. اینجا هم به معنایی دیگر با یک روند ابژکتیو ملت‌سازی بر متن یک نظم کهنه و ارتجاعی، در راستای تحول مناسبات اقتصادی و رشد سرمایه‌داری در مقیاس جهانی، روبرو هستیم. با نوعی ناسیونالیسم روبروئیم که نه صرفاً در برابر پرولتاریا و جنبش کارگری، بلکه همچنین در برابر

استعمار، ارتجاع سیاسی و فنودالیسم معنی پیدا میکند. توجه لنین به توان سیاسی این جریان و نوع و نحوه تلاقی و تقابل آن با جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است. مسأله حق تعیین سرنوشت برای لنین در این چهارچوب سیاسی معنی پیدا میکند. لنین هم دامنه شمول این حق را محدود میکند. فرمول حق تعیین سرنوشت در روایت لنین از فرمول مارکس و انگلس عام‌تر است، اما از نظر عملی با تفکیکی که میان «حق جدایی» و «به صلاح بودن جدایی» قائل میشود، عملاً حمایت جنبش کمونیس‌تی از جدایی ملت‌ها را به موارد معدودی محدود میکند. تشخیص مطلوبیت جدایی و یا توصیه و عدم توصیه به جدایی در فرمول‌بندی لنین کاملاً به تحلیل شرایط مشخص موقوف میشود.

می‌بینیم حکمت به درست اشاره میکند، لنین فرمول حق تعیین سرنوشت را به عنوان راه حل تاکتیکی و ابزار سیاسی حل معضلات ملی در نظر دارد و دامنه محدود کاربست این فرمول را به درست می‌شناسد.

در مورد دوره حاضر حکمت مفصل‌تر مینویسد " دوران ما دوران کاملاً متفاوتی است. تا قبل از فروپاشی بلوک شرق هیچ روند فراگیر و یا تعیین‌کننده ملت‌سازی در سطح جهانی و یا در مقیاس منطقه‌ای در جریان نبود. موارد پراکنده‌ای که وجود داشت، حداکثر میتوانست آرایش ملی جهان معاصر را در جزئیات کم‌اهمیتی تعدیل کند. از این مهم‌تر، حرکت‌های ملی فاقد محتوای اقتصادی ویژه‌ای بودند. تحولات مورد نظر جنبش‌های ملی اساساً سیاسی و فرهنگی بودند. منشاء این جنبش‌ها نه تحولات اقتصاد سیاسی جهانی، نظیر دوران مارکس و لنین، بلکه اساساً ستم ملی و فرهنگی و یا تخصصات ناسیونالیستی بر سر قدرت بوده است. اقتصاد سیاسی جهان و قطب‌بندی‌های اقتصادی و سیاسی آن از این کشمکش‌ها کوچک‌ترین تأثیری نمی‌پذیرد. آنچه اساساً در این دوره در قلمرو بحث حق تعیین سرنوشت وجود دارد، تعدادی مسأله حل نشده ملی است، مانند مسأله فلسطین، مسأله کرد، مسأله ایرلند و غیره که بدرجات مختلف مانع سیر متعارف اقتصاد کاپیتالیستی در منطقه خویش هستند و یا به عامل بی‌ثباتی و تنش سیاسی در مقیاس منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده‌اند. این مسائل بعضاً به صحنه‌هایی از یک جدال وسیع‌تر میان غرب و شرق تبدیل شده بودند و به این اعتبار محتوایی غامض‌تر از موارد متعارف کشمکش ملی یافته‌اند. سقوط بلوک شرق به معنای جدیدی یک روند ملت‌سازی را آغاز میکند، که حتی از نظر اقتصادی هم محتوایی تعیین‌کننده دارد. سرمایه‌داری بازار در بخش عظیمی از جهان صنعتی و نیمه‌صنعتی، در متن گسیختگی کلیه ساختارهای سیاسی نظام پیشین و نبود یک قالب ایدئولوژیکی پذیرفته شده برای حاکمیت، میرود جای مدل به بن بست رسیده سرمایه‌داری دولتی را بگیرد. نوعی از ناسیونالیسم، اساساً ناسیونالیسم قومی، بعنوان ماتریالی برای بنا کردن شالوده ایدئولوژیکی حکومت و کسب مشروعیت سیاسی برای دولت‌های بورژوازی جدید در تکه پاره‌های امپراطوری مضمحل شده به جلوی صحنه رانده میشود. هر روز مسأله ملی جدیدی ساخته میشود. بحث حق تعیین سرنوشت وسیعاً به بالای دستور رانده میشود. جالب اینجاست همان روندی که مسائل ملی جدید را به میان میکشد، حل مسائل ملی قدیم را محتمل‌تر میکند. این شرایط زمین تا آسمان با دوره‌های دیگر فرق دارد. کل مسأله بر متن یک واپس‌گرایی عظیم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جریان دارد. ناسیونالیسم قومی در منحنی‌ترین و فاسدترین اشکال آن پرچمدار مسأله ملی است. برخلاف دوران مارکس و لنین، ملت‌سازی امروز و هویت‌های ملی در حال حدادی شدن، ربطی به جلو رفتن مادی تاریخ در هیچ جهت مثبتی ندارند.

ناسیونالیسم و ملی گرایی از نگاه حکمت

سخنرانی در کنگره سوم منصور حکمت ...

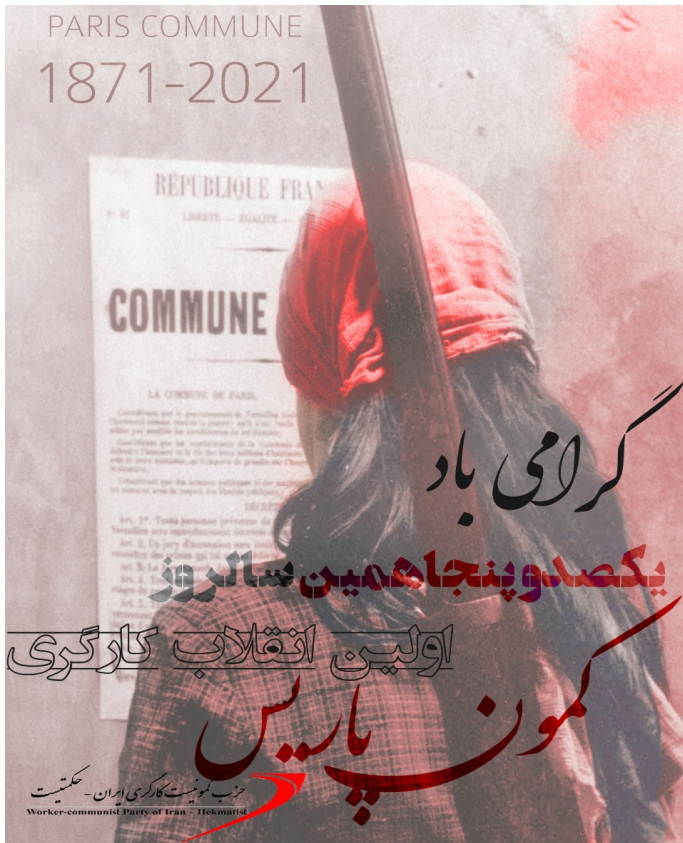
نوک تیز این ناسیونالیسم مستقیماً علیه کارگر و کمونیسم و حتی رفرفرم و لیبرالیسم است. تکرار ساده فرمول لنین در قبال استقلال مستعمرات و فرمول مارکس در قبال ملت سازی بورژوازی قرن نوزدهم جواب مسائل امروز نیست. کمونیست و کارگر امروز باید جواب مسأله ملی امروز را، آنطور که هست، بدهد. در این تلاش بنظر من میتوان به تبیینی رسید که به دوره های گذشته نیز قابل تعمیم باشد و جوهر انقلابی و منسجم برخورد مارکس و لنین را نیز با شفافیت بیشتری نشان بدهد.

اینجا هم توضیحات حکمت بسیار شفاف است. بر اساس آن من فکر میکنم نقدی که به کمونیسم انترناسیونالیستی دوره مارکس و لنین و مارکسیسم خود ما وارد است، این مسئله میباشد که ملیت و ملی گرایی و هویت ملی را به عنوان داده مفروض در جامعه پذیرفته بود، که گویا به ناسیونالیسم شکل داده است. در صورتیکه به قول حکمت این دید در برخورد به ملیت و ملی گرایی و ناسیونالیسم سرورته است. در واقع این ناسیونالیسم است که ملیت و هویت ملی را میسازد. جنبش بورژوازی ملی، ایدئولوژی بورژوازی ناسیونالیستی، ملیت و ملی گرایی و هویت ملی و تعلقات ملی را میسازد. همانطور که همه مذاهب خرافه ای به نام "خدا" را میسازند. اگر مسئله را به این شکل ببینیم، آنوقت تقابل کمونیسم با ملی گرایی و هویت ملی و تعلقات ملی و ناسیونالیسم ابعاد ریشه ای تر و وسیعتر و همه جانبه تری به خود میگیرد. مثالی بزنم، در فضای حاکم کنونی، ملت در هر جایی از جمله در فرانسه فرض گرفته میشود. با این فرض آنوقت کمونیسم و چپ فرانسه تمام هنرش این خواهد بود، کاری کند، ناسیونالیسم و تازه جناح افراطی ناسیونالیسم فرانسه رشد نکند. در صورتیکه با دید انتقادی کمونیستی شفاف باید در اساس خرافه ملی گرایی و هویت ملی و تعلقات ملی فرانسوی و در هر جای دیگر این کره خاکی زیر نقد و سؤال و با تقابل روبرو شود. باید کاری کرد شهروند فرانسوی یا هر کشور دیگر این خودآگاهی را داشته باشد که خود را فارغ از ملت و هویت ملی بشناسد. ملی گرایی را در همه ابعاد و ناسیونالیسم را در همه ابعاد به عنوان خرافه کنار بزنند و رهایی سوسیالیستی انسان را مبنای قرار دهد.

این واقعیت که ناسیونالیسم، ملیت و ملی گرایی را میسازد و نه برعکس، قبلتر متفکر لیبرالی چون گلنر آن را مطرح کرده و یا تاریخ نگار مارکسیست اریک هابسبام به کرات بر آن تاکید کرده است. جالب است بعضی نظریه پردازان متاخر ناسیونالیست هم به آن واقفند. اما مسئله اینست فراتر از جنبه تحلیلی نظری، چه کاربست سیاسی اجتماعی از این حکم واقعی استنتاج میکنند. بعضی نظریه پردازان ناسیونالیست، با تکیه بر این حکم نتیجه میگیرند، پس باید "ملت سازی" کرد، یعنی ملی گرایی را با همه متعلقات خرافی و نهایتاً شکافها و نزاعها و مصائب آن پروراند و مثل طوقی به گردن بشریت انداخت. تاریخ زشت ناسیونالیسم در سراسر جهان و در همه دوره ها ایجاد همین هویت سازیهای جعلی و خرافی و فجایع برآمده از آن بوده است. اما کمونیستها و مارکسیستهای این دوران با حرکت از این حکم درخشان، باید تاکید کنند، اگر ملیت و ملت سازی دست ساز ناسیونالیسم و بی پایه و خرافه است، پس چرا بشریت به آن تن دهد؟، چرا آن را فرض

بگیرد؟. بلکه بر عکس چرا کلیت خرافه ملیت و ملت سازی و هویت ملی و متعلقات آن را دور نریزد! چرا بشریت ناسیونالیسم و محصول آن ملی گرایی، هویت ملی و تعلقات ملی را به عنوان خرافه و نگرش ضد انسانی به جامعه و انسانیت زیر نقد و سؤال نبرد! چرا به ناسیونالیسم و ملی گرایی همانند خرافه مذهب ننگرد! واقعیت اینست در طول تاریخ آن درجه حساسیت نسبت به خرافه مذهب از جانب کمونیستها و چپها و بشریت مترقی وجود داشته، آن درجه حساسیت نسبت به خرافه ملی گرایی و ناسیونالیسم وجود نداشته است. به همین دلیل کارکرد مضر و ضد انسانی ناسیونالیسم و ملی گرایی در سه قرن اخیر به باور من در سطح جهانی و در تقابل با جنبش طبقه کارگر و آزادیخواهانه بسیار عمیقتر و گسترده تر از مذهب بوده است. منصور حکمت در رساله تفاوتهای ما این چنین رسا مضرات ناسیونالیسم را بیان میکند. "در مورد ناسیونالیسم مسأله از این هم روشن تر است، زیرا این یکی حتی کلمه مخفف و یا روایت نیمبندی برای یکی از آرمانهای حق طلبانه و برابری طلبانه انسان هم نیست. نگاه کنید ببینید که ناسیونالیسم برای مردم محروم جهان چه پیامی دارد. تمام مضمون ناسیونالیسم حمایت از طبقه حاکمه خود است. در استثمارش، در جنگش، در رواج خرافاتش، در نقض حقوق انسانش. ناسیونالیسم بعنوان یک جنبش و یک حرکت سیاسی ابزاری برای تعیین تکلیف درونی بورژوازی در سطح جهانی و کشمکش بخشهای مختلف این طبقه بر سر سهمبزی از پروسه انباشت سرمایه است. ناسیونالیسم ایدئولوژی رسمی امپریالیسم بوده است. اینکه ناسیونالیسم بورژوازی در کشور تحت سلطه، یا در میان ملل تحت ستم، خود را در مقطع محدودی در تاریخ در تقابل با وجوهی از امپریالیسم یافته است باعث شده که چپ غیر کارگری که خمیره خودش را این ناسیونالیسم میسازد حساب ویژه ای برای ناسیونالیسم باز کند و تظهرش کند. اما کارگر کمونیست، و مارکسیسم، در ناسیونالیسم شمایل بورژوازی را میبینند و نه هیچ چیز دیگری را. بعنوان یک تفکر و یک تمایل، ناسیونالیسم به نظر من جزو آن خرافات دوران جاهلیت بشر است که باید از آن خلاص شد. از نظر فکری ناسیونالیسم یعنی بریده شدن انسانها از خصلت مشترک انسانی و جهانی شان. ناسیونالیسم با اصل اصالت انسان تناقض دارد. ماحصل اجتماعی ناسیونالیسم هم به هر حال تکه تکه شدن طبقه کارگر و ضعف اردوی انقلاب کارگری است. کارگری که به جای اینکه خود را یک انسان و یک کارگر توصیف کند، خودش را بریتانیایی، تامیل، هندی و یا ایرانی و غیره میداند، فی الحال گردنش را برای پذیرش یوغ بردگی و بی حقوقی خم کرده است. تعصب ناسیونالیستی به نظر من عاطفه ای برآستی شرم آور است و نه فقط هیچ نوع خوانایی با سوسیالیسم کارگری ندارد، بلکه اصولاً با هر نوع اعتلای معنوی انسان مغایر است."

به نظر من با چنین نگرش انتقادی و ماکسیمالیست باید به تقابل همه جانبه ناسیونالیسم و ملی گرایی رفت. مناسفانه چنین نگرش انتقادی کمونیستی و چنین خودآگاهی در برخورد به ناسیونالیسم و ملی گرایی بشدت در اقلیت است. نه تنها در سطح عموم جوامع بلکه هنوز در سطح نیروهای چپ و کمونیست هم، ملی گرایی را همانند مذهب خرافه و ارتجاعی نمیدانند. اکنون در کل جهان و تمام کشورهای آن نزدیک به دویست کشور موجود آن، بشریت در وهله اول با ملی گرایی و ناسیونالیسم و دیگر عواقب مضر آن دست و پنجه نرم میکند. تصور سطحی و محدود نگرانه اینست فقط در مناطق و جاهایی چون فلسطین و کردستان در خاورمیانه که هنوز با مسئله ملی حل نشده روبرو هستیم، گویا با ناسیونالیسم و ملی گرایی روبرو هستیم. در صورتیکه ما هر روزه در همه



ناسیونالیسم و ملی گرایی از نگاه حکمت

سخنرانی در کنگره سوم منصور حکمت ...

کشورها با تولید و باز تولید ملی گرایی و ناسیونالیسم روبرو هستیم. ملی گرایی و ناسیونالیسم بیشترین نفوذ و تاثیرگذاری مضر را بر افکار و سیاست و فرهنگ و رفتار و اخلاقیات و موزیک و ورزش و سوخت و ساز عادی جامعه دارد. هر روزه ما شاهدیم تک تک قدرتهای بزرگ جهانی و همه دولتهای بورژوازی تحت نام "منافع ملی" چه ابعاد تکان دهنده ای از جنگ و جنایت و نسل کشی و تروریسم و ستم و استثمار و ناهنجاری و تباهی را به بشریت تحمیل میکنند! در همین کشورهای پیشرفته و مدرن صنعتی غرب، راست افراطی، راسیسم و فاشیسم را اندک خراش میدهی با چهره عریان ناسیونالیسم روبرو میشود. عروج ترامپ فاشیست و برگزیت در بریتانیا و ماری لوپن راسیست در فرانسه محصول ناسیونالیسم و ملی گرایی است. به میدان آمدن نژاد پرستی و قوم پرستی در ابعاد جهانی و دارودسته های جنایتکار ضد انسان آن محصول ملی گرایی و ناسیونالیسم است. ما در این ابعاد خطرناک با پدیده ملی گرایی و ناسیونالیسم روبرو هستیم. پدیده ملی گرایی و ناسیونالیسم به عنوان خطرناکترین جنبش و ترند بورژوازی، به عنوان تاثیرگذارترین و همه گیر ترین ایدئولوژی بورژوازی و به عنوان خرافه ای زشت در دست قدرتها و دولتهای کاپیتالیستی سرنوشت دردناک و پرتباهی بر بشریت امروز تحمیل کرده است. این ابعاد دهشتناک از اثرات ملی گرایی و ناسیونالیسم را باید دید و در مقابل آن سد بست. در مقابل هیولای ملی گرایی و ناسیونالیسم به میدان کشیدن جنبش سوسیالیستی و انترناسیونالیستی شفاف و جنبش طبقاتی و آزادیخواهانه پر قدرت اجتماعی که عزم کند خرافه ملی گرایی و ناسیونالیسم را در نطفه بخشکند، میرمیت دارد. اگر زمانی مارکس گفت: "مذهب افیون توده ها است" و همه گیر شد. امروز وقت آنست این حکم درختشان منصور حکمت "ناسیونالیسم ننگ بشریت است" را همه گیر کرد. این کاریست که کمونیسم روشن بین و ماکسیمالیست و کارگری را به بوتہ آزمایش سپرده و میسپارد.

توضیح: این نوشته بر اساس سخنرانی ارائه شده در کنگره سوم حکمت (ژوئیه ۲۰۱۷) تنظیم شده است. در جریان مکتوب کردن، تدقیق و تکمیل شده است. مشخصا نقل قولهای رسا و کاملتری از متن نوشته های حکمت برگرفته شده است که به دلیل کمبود وقت در ارائه سخنرانی کنگره از نقل شفاهی آنها اجتناب شده بود.

"مادام که در نظامی هویت انسانی اولیه توده کارگر و زحمتکش قانونا زیر سوال است، که در آفریقای جنوبی، ایران اسلامی، عربستان سعودی و اسرائیل و کلیه رژیمهای قومی، نژادی و مذهبی؛ آشکارا چنین است، امر سوسیالیسم به امر اعاده شخصیت و حرمت حقوقی و مدنی انسانها گره میخورد".

منصور حکمت

COVID-19 Vaccine
رایگان
استانداردهای بهداشتی برای همه

واکسیناسیون رایگان
با استانداردهای بهداشت جهانی،
حق فوری کلیه ساکنین ایران است!

شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

**دولت موظف به تامین نیازهای معیشتی،
درمانی، بهداشتی و واکسیناسیون رایگان
ساکنین ایران در شرایط گسترش پاندمی
کرونا است!**

مبارزات معدنچیان آسمینون منوجان

سیاوش دانشور

معادن کرومیت آسمینون منوجان از معادن مهم و حساس کشور است. کارگران این معادن در سالهای گذشته هم اعتراض و اعتصاب داشتند. ناامنی کار در معادن یک مسئله همیشه مطرح کارگران بوده است. تنها در شهریور سال گذشته دوبار معادن آسمینون دچار ریزش شدند که در آخرین مورد در ۲۲ شهریور ۹۹، ریزش یکی از تونل های معدن جان یک کارگر را گرفت.

داستان اعتراض اینبار به تعطیلی شرکت معادن آسمینون در آستانه نوروز امسال برمیگردد که این تعطیلی موجب بیکاری ۱۲۰۰ کارگر با حقوق های معوق شد. بدنبال اعلام تعطیلی معدن، در اواسط فروردین کارگران دست به تجمع زدند و از اول صبح محور ترانزیتی استان هرمزگان و کرمان و سیستان و بلوچستان را مسدود کردند و مانع رفت و آمد وسائل نقلیه شدند. این اعتراض گسترده کارگران به ایجاد ترفیکی بیست کیلومتری در این محورها منجر شد و محمودی فرماندار منوجان برای کنترل اوضاع ناچار شد میان کارگران برود و وعده برگزاری فوری جلسه با استاندار کرمان و مسئولین جهت باز شدن مجدد معادن و پرداخت معوقات کارگران دهد.

کارفرمای معدن نیز برای ازسرگیری کار شرط و شروط خودش را داشت. او میخواست از شر قرارداد با کارگران و پرداخت مزایا و سنوات راحت شود، خواهان حذف یا کاهش تعرفه های گمرکی بود و از دولت میخواست که نرخ بهره مالکانه معدن را پائین بیاورد. علیمحمدی کارفرمای جدید معدن از بخش خصوصی است که معدن را خریداری کرده و در قدم اول همه کارگران را بیکار و معدن را تعطیل کرد تا با شرایط خودش مجدداً آنرا باز کند. این در شرایطی بود دستمزد دو ماه کارگران باضافه بخش عمده عیدی کارگران پرداخت نشده بود و علیمحمدی وعده داده بود که تا اردیبهشت ماه آنها را پرداخت و قراردادهای جدید با کارگران منعقد خواهد شد. بیکاری صدها نفر و انعقاد قرارداد توسط شرکتهای زلوی پیمانی با وحشیانه ترین شکل ممکن، طرح علیمحمدی بود. این حضرت آقا چهار سال پیش نیز شرکت آلومینیوم هرمزگان را خرید و با تعطیلی شرکت بخش زیادی از کارگران را اخراج کرد. اعتراضات و اعتصابات تند کارگران آلومینیوم در این دوره واکنش به سیاست علیمحمدی بود که نهایتاً موجب خلع ید آن واگذاری از وی شد. امروز همین داستان را در آسمینون تکرار می کند. مدیران فاسد معدن به سیاست اخراج و نپرداختن حقوق و ناامن تر کردن شرایط کار اکتفا نکردند، در پاسخ به اعتراضات کارگران علیه ناامنی معادن و نپرداختن حقوق ها، مدیران شرکت از شانزده نفر از کارگران شکایت و برایشان پرونده سازی کردند. این پرونده ها هنوز باز هستند.

اعتراضات هفته اخیر

بدنبال بازگشایی معدن در اردیبهشت ماه، علیمحمدی در حمایت شورای تامین و استاندار کرمان، اولاً قراردادهای را به شرکتهای پیمانی سپرد. شرکتهای زلوی پیمانی نیز عمدتاً توسط همین مدیران ایجاد می شوند تا

قراردادهای را با مدت زمان کم و بدون کمترین تعهد کارفرما به کارگر منعقد و تعداد زیادی از کارگران را اخراج کنند. اینبار کارگران با همان تاکتیک قبلی جاده ترانزیتی بندرعباس- کهنوج را بستند و در تونل آن مستقر شدند. از روز دوشنبه صبح تا پایان سه شنبه کارگران شبانه روزی اعتراض و راهپیمائی و تحصن داشتند. روز سوم زیر فشار تحرک نیروهای انتظامی و

امنیتی به سمت هرمزگان حرکت کردند و روز چهارم در محور بندرعباس - کرمان اعتراض شان را ادامه دادند. در روز چهارم اهالی کهنوج همراه با خانواده های کارگران به اعتراض کارگران پیوستند و مقابل استانداری و فرمانداری تجمع و اعتراض کردند. کارفرما در روز سوم قبول کرد که با همه کارگران قرارداد دو ماهه بسته شود. کارگران اینبار گفتند قرارداد یکساله هم قبول نیست، علیمحمدی باید خلع شود و معادن مجدداً دولتی شوند. اینبار صدای هفت تپه ای ها توسط معدنچیان منوجان در تونل کهنوج تکرار شد. خانواده ها و مردم شهر بهم پیوسته بودند و اوضاع داشت تغییر می کرد.



در این میان شورای اسلامی وردست کارفرما همواره تلاش داشت کارگران را ساکت کند و بجای اعتراض و تظاهرات، آنها را به دالانهای اداره کار و هیئت حل اختلاف و غیره بکشاند. کارگران اما وقعی به این مزدوران نگذاشتند و کار خودشان را کردند. در روزهای سوم و چهارم تهدید کارگران و تحرک گسترده نیروهای سرکوب بیشتر شد. نگرانی سرکوب از هر طرف به کارگران موجب دخالت گسترده خانواده ها و مردم منوجان شد. استاندار اما در تلویزیون نشست و کارگران را شدیداً تهدید کرد و مانند امنیتی ها تهدید به شناسائی "اخلال گران" میکرد. عقل معیوب بورژوازی همیشه از این فراتر نمیرود و در هر اعتراض و اعتصاب کارگری دنبال "تحریک کنندگان" کارگران میگردد! این شلنگ تخته انداختن های استاندار اما بنظر صورت خود را با سیلی سرخ کردن بود. وحشت حکومتی ها از تغییرات سریع در فضای شهر و فشار چهار روز اعتراض ممتد و قاطع و رشد یابنده، موجب شد مسئولین و دولت و کارفرما باز عقب بنشینند تا خود را برای دور بعدی و زهر ریختن به

مبارزات معدنچیان آسمینون منوجان ...

ضمیمه:

متن توافقات جلسه پنجشنبه با نمایندگان

کارگران معدن آسمینون:

- ۱- مقرر گردید قراردادهای کارگران بصورت یکساله منعقد شود.
- ۲- قرارداد طبق روال گذشته فقط با شرکت معادن فاریاب صورت پذیرد.
- ۳- طرح طبقه بندی مشاغل باید اجرا شود.
- ۴- طرح محدودیت حق اولاد برداشته شود.
- ۵- مدیران معدن از میان نیروهای بومی و متخصص منطقه که داری مقبولیت نزد کارگران هستند تعیین گردد.
- ۶- هم حراست و هم پایگاه بسیج در معدن ایجاد شود و مسائل فرهنگی هم دنبال شود.
- ۷- سرویس ایاب و ذهاب باید فراهم و از ظرفیت حمل و نقل برابر قانون حق تردد داده شود.
- ۸- وضعیت بیمه بیکاری کارگران حل و فصل گردد.
- ۹- قرارداد کارگران در اسرع وقت منعقد گردد.
- ۱۰- کمیته طرح طبقه بندی ظرف يك هفته آینده انجام گیرد.
- ۱۱- ایمنی در محل کار به صورت کامل رعایت گردد.
- ۱۲- مقرر گردید سفته به عنوان تضمین برای استفاده ماشین آلات با تایید چک لیست کارشناسی اخذ و کمیته فنی ارزیابی ماشین آلات تشکیل شود.
- ۱۳- کمیته انضباط کار تشکیل شود.
- ۱۴- از ظرفیت دستگاههای دولتی جهت رفع مشکلات تولید در معدن استفاده شود.
- ۱۵- مقرر گردید در اسرع وقت نسبت به انتصاب مدیر واحد نیروی انسانی معدن اقدام شود.
- ۱۶- حضور آقای حیدری بیزنو در معدن ممنوع می باشد.
- ۱۷- مقرر گردید از بعضی از کارگران که قطع عضو و مصدوم شده اند توسط کارفرما ملاقات و دلجویی شود.
- ۱۸- مقرر گردید به افرادی که نقص عضو شده اند تا سقف پنجاه میلیون بیمه تکمیلی و در صورت نیاز پنجاه میلیون تومان کارت طلایی پرداخت گردد.

۲۱ مه ۲۰۲۱

کارگران آماده کنند. نهایتاً در عصر پنجشنبه ۳۱ اردیبهشت توافقنامه ای بین نمایندگان کارگران و کارفرما با حضور گوش تا گوش مقامات حکومتی و امنیتی و نظامی امضا شد که کارفرما ناچار شده است همه حرفهایش را پس بگیرد. طی این توافقنامه کارفرما موظف شد با کارگران قرارداد یکساله و مستقیم با شرکت فاریاب منعقد کند، شرکت بیمانی از پروسه تامین نیرو و قرارداد حذف شوند، طبقه بندی مشاغل اجرا و بخشی دیگر از حقوق و مزایای کارگران و ایمنی محیط کار تامین شود.

در کنار اینها تحت عنوان "کار فرهنگی" بازوهای امنیتی و ایدئولوژیک خود را مانند حراست و پایگاه بسیج مستقر میکنند. "کمیته انضباط کار" که معلوم نیست قرار است چکار کند تشکیل می شود. اینها اما قبلاً هم وجود کم و بیش وجود داشتند و بجز مزاحمت و ایجاد تنش کاری از پیش نبردند.

اهمیت این اعتراض چهار روزه در اتحاد و شیوه اعتراض و سنت مبارزاتی است که بسرعت شهر و چند استان اطراف را کم و بیش تحت تاثیر قرار داد. واگذاری معدن به بخش خصوصی را با شعار خلع ید از کارفرما زیر سوال برد. این خواست بسرعت و با توجه به سابقه علیمحمدی از جایی دیگر مجدداً سر بلند میکند. کارگران نقشه های کارفرمای خصوصی را بهم ریختند، ملزم به قبول چهارچوبی شد و تا اطلاع ثانوی نمی تواند طرحهایش را پیش ببرد. پیمانکاران را بیرون انداختند و حقوق مسلمی که داشت تماماً نفی میشد لاقلاً در سطح توافقنامه مجدداً بدست آوردند. کارگران معدنچی آسمینون اما بشدت بدبین هستند و کمترین اعتمادی به کارفرمایی که نیامده معادن را می بندد ندارند. محمودی فرماندار منوجان، زینی وند استاندار کرمان و شورای تامین مانند گروه مشورت و چماق کارفرما عمل می کنند و نیروی سرکوب شان هم آماده باش است. با اینحال کارگران خواستند، متحدانه میدان آمدند، مبارزه کردند و توانستند بخشی از حقوق شان را از حلقوم کارفرما بیرون بکشند و از بیکاری و اخراج جلوگیری کنند. تجربه مبارزات معدنچیان کرمان همواره غنی بوده است و مبارزات اینبار معدن آسمینون منوجان برگ مهم دیگری به این مبارزات افزود. درود بر مبارزه متحدانه معدنچیان و خانواده هایشان. *

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا برپا کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید!

امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

اعتراض معدنچیان کرمان

از منوجان صدای هفت تپه می آید!

اردیبهشت، "علی زینی وند" استاندار کرمان شروع به تهدید و خط و نشان کشیدن برای کارگران کرد که بستن جاده و تونل "جرم سنگین" است و تجمع کارگران "غیر قانونی" است! به نظر این مزدور حکومتی سرنوشت شریعتی استاندار خوزستان را فراموش کرده است. شیوه اعتراض و اتحاد و پایداری این چهار روز نشان میدهد که کارگران بشدت عصبانی اند و تهدیدهای جناب استاندار و قرق نظامی و سرکوب اعتراض میتواند هزینه های سنگینی روی دست شان بگذارد.

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست از اعتراض و خواستهای برحق کارگران معدن آسمنون منوجان حمایت می کند. ما بخشهای مختلف طبقه کارگر از جمله مردم منطقه و کارگران معادن کرمان را به حمایت از کارگران منوجان فرامیخوانیم. شعار و خواست خلع ید از کارفرمای فاسد و قلدز بخش خصوصی و حذف شرکتهای زالوی پیمانی، از خواستهای برحق و مشترکی است که کارگران در گوشه گوشه ایران با آن درگیرند. صدای برحق کارگران هفت تپه امروز از منوجان و فردا در هر جای دیگر بلند می شود. درود بر رزم و اتحاد معدنچیان منوجان!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۰ - ۲۰ مه ۲۰۲۱

از روز دوشنبه ۲۷ اردیبهشت صدها کارگر معدن آسمنون منوجان در اعتراض و اعتصاب بسر می برند. درد کارگران معدن آسمنون همان است که اکثر کارگران در ایران با آن روبرو هستند. آنها معادن را محل کار خود می دانند و به سازمان کار و قوانین من درآوردی کارفرمای صاحب امتیاز معدن، به بیکارسازی، به نپرداختن دستمزدهای پائین و استثمار شدید، به قراردادهای موقت با شرکتهای زالوی پیمانی، به فقدان کمترین سرویس ایاب و ذهاب و به عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل اعتراض دارند. کارفرمای معدن بجای انعقاد قرارداد مستقیم با کارگران آنها را به شرکتهای پیمانی واگذار کرده است و شرکتهای پیمانی اردوگاه کار اجباری خودشان را بپا کردند، همان حقوقهای ناچیز را نمی پردازند و برای به سکوت کشاندن کارگران شمشیر بیکاری را روی سرشان گرفته اند.

کارگران بدنبال بی توجهی مسئولین به خواستهایشان روز سه شنبه ۲۸ اردیبهشت جاده ترانزیتی بندرعباس- کهنوج را مسدود کردند و در تونل این جاده مستقر شدند. ساعاتی بعد پلیس کرمان و نیروهای انتظامی با هدف بازکردن جاده به کارگران حمله ور میشوند. کارگران معترض بناچار به سمت محور هرمزگان می روند. در همین روز یگان ویژه در هرمزگان در آماده باش بوده است. کارگران معدنچی از دوشنبه شبانه روزی کنار هم بودند و شبها را بصورت تحصن در جاده و تونل بندرعباس- کهنوج به اعتراض ادامه دادند. روز چهارشنبه ۲۹ اردیبهشت در سومین روز اعتراض، علیرغم تحریکات نیروی انتظامی و اعزام نیروی سرکوب از کرمان و اطراف، کارگران به اعتراض و اجتماع ادامه دادند. حضور پررنگ و جابجائی نیروهای سرکوب در محورهای اطراف و امکان سرکوب، موجب شد خانواده های کارگران و نزدیکان آنها همراه با مردم زحمتکش منوجان وارد عمل شوند. روز پنجشنبه ۳۰ اردیبهشت، کارگران اعتصابی در چهارمین روز اعتصاب در محور بندرعباس- کرمان دست به راهپیمائی و تجمع زدند. همینطور خانواده هایشان همراه با مردم منوجان در مقابل شهرداری و فرمانداری تجمع کردند. زنان در اجتماع امروز پنجشنبه حضور قوی و مبتکرانه ای داشتند.

زیر فشار اعتراضات و وحشت حکومت از گسترش آن، کارفرمای فاسد و بد دهن که ادعا میکرد هیچ مسئولیتی ندارد و به خواستهای کارگران جواب نمی دهد، حاضر شد که قراردادهای دو ماه تمدید کند و برخی وعده دیگر داد. کارگران در پاسخ گفتند قرارداد یکساله هم قابل قبول نیست، کارفرما باید خلع شود. صدای هفت تپه اینبار از کهنوج بلند شد، کارگران خواهان خلع ید از کارفرمای کنونی و شرکتهای پیمانی و انتقال مالکیت معدن به بخش دولتی شدند. امروز عصر پنجشنبه ۳۰

پیروزی اعتراض کارگران معدن

آسمنون منوجان

دیروز پنجشنبه عصر جلسه ای از نمایندگان کارگران با مسئولین دولتی و کارفرمای معدن تشکیل شد که با برسمیت شناختن بخشهایی از خواستهای کارگران و تحمیل نکاتی دیگر به توافقی دست یافتند و قرار شد از امروز جمعه کارگران به کارشان بازگردند. در این جلسه که توسط شورای اسلامی مزدور برگزار شد و طی اعتصاب هم نقش ترمز را داشت، علیمحمدی رئیس هیئت مدیره معدن آسمنون، نمایندگان کارگران معدن، مدیران کل اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان کرمان و اداره کل صمت جنوب کرمان، دادستان و فرمانده سپاه منوجان حضور داشتند. ریاست جلسه را محمودی فرماندار منوجان بعهده داشت.

اینهمه آدم حکومتی در مقابل کارگران صف کشیدند تا ضمن پذیرش بخشی از خواستهای آنان، بازوهای امنیتی و سرکوب شان را هم علیرغم مخالفت کارگران تحمیل کنند. کارگران اما بی اعتماد به مسئولین و کارفرما هستند و این زمره هست که اگر توافقات پشت گوش انداخته شود دوباره دست به تجمع و اعتصاب میزنند.

درود بر رزم و اتحاد کارگران منوجان!

۲۱ مه ۲۰۲۱

مرگ بر ستمگر، درود بر کارگر!

وقتی واقعیت بر تخیل پیشی می گیرد

به بهانه قتل بابک خرم‌دین

جاوید حکیمی



وجدان بیدار مردم و در مجامع عمومی باید به صلاحیه کشید. نباید اجازه داد این مخلوق کثیف حکومت اسلامی با سری افراشته برای مردم خطابه بخواند. باید انزجار خود را از این هیولا، همه جا در کوی و برزن، محله و خیابان، دنیای واقعی و مجازی ابراز کرد. باید در مقابل حمایت آشکار و پنهان قوه قصاص از قاتل، جنبش برچیدن و الغای این قوانین و

نظام حاکم را گسترش داد. قاتل باید بر اساس قوانین مدرن و پیشرو محاکمه شود. قانون و قاتلینی که این نظم تولید می کند را همزمان باید نشانه گرفت. این، رسالت اکنون و امروز ماست لیکن راه حل نهایی نیست.

بورژوازی برای بقای سیستم استثمار انسان از انسان و سرکوب مخالفین و معترضان، اکبر خرم‌دین ها را به شکلی انبوه تولید می کند. دستگاه تحمیق بورژوازی، از مهد کودک گرفته تا دانشگاه، از مساجد تا نشریات، از صدا و سیما تا سینما شبانه روز مشغول نشر افکار مسموم، ایجاد خراش در روان انسان ها، ستایش از آدمهای بیمار و زخم خورده است. اکبر خرم‌دین به تنهایی با نیروی مخرب خود جامعه را در بهت فرو برده است. لیکن جنبشی که تجمعی از خرم‌دین های بیمار با حمایت مادی و معنوی بورژوازی می توانند راه بیاندازند میلیون ها بار خوف انگیزتر و ویرانگرتر است. یک لحظه تصور کنید هزاران اکبر خرم‌دین با پرچم اسلام سیاسی یا درفش کاویانی خیابان ها را تسخیر کرده اند. مگر پیشتر بسیجی های لاجوردی صفت نگفتند؛ "روح من خمینی" و از شانزده ساله تا هشتاد ساله را کشتند! حکومت اعدام اسلامی با سابقه جنایت چهل و چند ساله محصول تشکیلی از این دست آدمهاست. حکومتی که یگانه مهارتش تربیت تروریست و صدور به اقصی نقاط جهان است. تروریست هایی که مقابل دوربین و با خونسردی تمام سر می بُرند. تاریخ چنین بربریتی کمتر به خود دیده است. ایدئولوژی ناسیونالیسم نیز پتانسیل خلق جنبشی هزار بار فاشیستی تر از اسلام سیاسی را دارد. نگاه کنید اکبر خرم‌دین به خاطر صیانت از "ایران" با فرزندان خود چه کرده است تا بدانید فردا خرم‌دینیان با کارگران و کمونیست ها چه می کنند.

راه حل نهایی برای نجات جامعه از این بربریت و توحش فراتر از تصور، سوسیالیسم است؛ جنبشی برای لغو استثمار. جنبشی که روبنای فرهنگی آن پاسداری از حرمت و کرامت انسانی است نه قوم و قبیله، دین و آیین یا جنسیت و خاک پاک.

قتل واقعه غریبی نیست وقتی رقابت شرط بقا و ترقی آدمهاست. به ما می گویند مناسبات مبتنی بر رقابت طبیعی است و قتل از سر غیرت قابل اغماض. جنایت، فی الحال سوژه بهترین داستان ها و فیلم های پلیسی خوش ساخت برای ایجاد تنوع و تولید هیجان شده است. با این همه قتل بابک خرم‌دین جامعه را تکان داد و در بهت و حیرت فرو برد. اینجا مسئله فقط کشتن فرزند نیست. مگر بار اولی است کسی در نهاد مقدس خانواده سر بریده می شود. فقدان ندامت از جانب قاتلین و حتی افتخار بدان هم هنوز عمق فاجعه نیست. تراژدی در آن یک اتفاق ساده، در آن چند ثانیه فیلم داخل آسانسور نهفته است؛ آن خونسردی تهوع آور در حمل جنازه قطعه قطعه شده، آن همکاری مشفقانه مادر با قاتل و نه تبعیت صرف، آن بازگشت به خانه با فراغ بال و آرامیدن. نه، اینها به سادگی در تخیل شرورترین آدمهای تشنه هیجان هم نمی گنجد؛ واقعا نمی گنجد. اینجا واقعیت هولناک بر تخیل بیمارگونه پیشی می گیرد. برخی، همین فراتر از تخیل بودن رویداد را دلیلی بر توطئه حکومتی ها می دانند. این هم محتمل است لیکن با هیچ منطق و فرضیه ای نمی شود از بار تراژیک قضیه کاست. اعتراف دروغین به چنین قتل هولناکی نیز، هولناک است.

مسئله نه تفسیر ماجرا و تعیین مقصر اصلی که سببیت جنایت و خونسردی جنایتکاران است. بدیهی است حکومت اسلامی به مثابه مروج فرهنگ قصاص و نهاد قاتل پرور، مسئول شماره یک تمام ناهنجاری های اجتماعی است. پرواضح است افراد هر کدام سهمی در گفتار و کردار خویش دارند و باید پاسخگو باشند. این نکات را جامعه خوب می داند و با این همه از این جنایت در بهت فرو رفته است. مشغله ها اکنون اینها هستند؛ چطور والدین توانستند بابک شان را در حالی که هنوز زنده بود و نفس می کشید قطعه قطعه کنند یا مطابق تئوری توطئه آن را گردن بگیرند؟ چه کسی می داند نفر بعدی که اینطور بی رحمانه در کنج خانه به تیغ داس و ساطور سپرده می شود کیست؟ این ندانند و سببیت قرار است تا کجا امتداد یابد؟ جامعه دارد به کجا می رود؟ حکومت چه به روز انسانیت آورده است؟

اکبر خرم‌دین با افتخار مقابل دوربین می گوید "من به ائمه اطهار ارادت دارم و از اعراب بیزارم". این ایدئولوژی بورژوازی است؛ طبقه ای که احترام به عقاید قرون وسطایی بخشی از آموزه های فرهنگی اش است. کثافت از سر و روی این روبنای فرهنگی تولید بورژوایی می بارد و کرور کرور خفاش شب و قاتل سریالی تحویل جامعه می دهد. اکبر خرم‌دین را دست کم نگیریم و ساده از آن نگذریم. این پیرمرد ظرفیت خارج از تصور فرهنگ آغشته به ملیت و مذهب را در مسخ انسان و مرگ انسانیت آشکار می کند. او باور به "پاک دامنی" را از مذهب گرفته و تعصب به "ایران" را از ناسیونالیسم. غایب و قربانی اصلی در این دو ایدئولوژی بورژوایی، انسان است. اکبر خرم‌دین را در محکمه

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمیت

سردبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

هفتگی
کمونیسٹ

سردبیر در انتشار ورد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

گزارش اعتراض صدها پناهجوی ایرانی مقیم اقلیم کردستان

آغاز تحصن پناهجویان در مقابل دفتر سازمان ملل



امروز پنجشنبه بیستم مه صدها پناهجوی ایرانی که عمدتاً کرد زبان می باشند در اعتراض به اوضاع وخیم و اسفبار خود از ساعت ۹ و نیم صبح به وقت محلی در مقابل کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان در شهر اربیل پایتخت حکومت اقلیم کردستان تجمع کردند.

بهزاد محمودی پناهجوی ۲۵ ساله مقیم اربیل با به آتش کشیدن خود جرقه این تجمع اعتراضی را زد و منجر به خشم هزاران پناهجوی ایرانی شد که بخشی از آنان در اقلیم کردستان قریب به چهار دهه در اقلیم کردستان سکنا گزیده‌اند و بدلیل فقدان امکانات مختلف رنج می برند و هیچ نهادی از حکومت اقلیم کردستان گرفته تا یو ان مطالباتشان که به کرات مطرح نموده‌اند به بهانه‌های واهی و غیر واقعی نادیده گرفته‌اند.

نماینده کمیساریای سازمان ملل در امور پناهندگان در اربیل در مصاحبه با بی بی سی بخش فارسی به عینه دروغ می گفت. او کرونا را عامل عدم رسیدگی به مشکلات پناهندگان ایرانی مقیم اقلیم اعلام کرد. قدمت ویروس کرونا یکسال و قریب به سه ماه است، اما اوضاع نابسامان پناهجویان نه تنها ۱۵ ماه بلکه صدها ماه است به قوت خود باقیست و یو ان هیچگاه اراده‌ای برای خاتمه دادن به این مشکلات از خود نشان نداده است. همین مسئله منجر به خشم پناهجویان شده و در پاسخ به یکی از مسئولین یو ان که به میان معترضین آمده بود و نمایندگانشان را دعوت به نشست در ساختمان یو ان کرد، حاضر به نشست با مسئولین یو ان نشدند.

شورای پناهندگان مقیم اقلیم کردستان مطالبات خود را به مسئولین یو ان داده و خواهان رسیدگی به آن شدند. یو ان به آنان وعده داد که تا روز یکشنبه مطالبات آنان را بررسی و پاسخ خواهند داد. او در عین حال خواهان متفرق شدن تجمع اعتراضی شد.

در این تجمع که به یک اعتبار بزرگترین و رادیکالترین اعتراض پناهجویان ایرانی در چند دهه اخیر بوده است، گفتند که محل را ترک نخواهند کرد و چادر می زنند و تحصن خود را آغاز می کنند. هم اکنون پناهجویان در محوطه اطراف درب ورودی دفتر یو ان چادر زده و در آنجا مستقر شده‌اند. عمده مطالبات پناهجویان عبارت بودند از:

- رسیدگی به کیس پناهندگان و اعزام به کشور ثالث
- تامین حد اقل امکانات و مایحتاج زیست و مسکن پناهجویان
- دادن برگه اقامت (حق شهروندی) در اقلیم کردستان (شایان ذکر است که بعد از ۴۰ سال اقامت در اقلیم کردستان فرزندان این پناهجویان از شناسنامه) محروم و حتی کارت شناسایی و برگه اقامت ندارند ثابت یا طولانی مدت ندارند).
- جوانان تحصیل کرده بدلیل فقدان برگه اقامت و حقوق شهروندی از رفتن به دانشگاه عالی و یا ادامه تحصیل در خارج از مرزهای اقلیم کردستان محروم می شوند.
- بهداشت و درمان رایگان، (تعدادی از پناهجویان از امراض مزمن رنج می برند و فاقد هزینه برای این داروها
- دادن شناسنامه به فرزندان خانواده‌هایی که یکی از همسرانشان در کردستان متولد شده‌اند، متأسفانه در حال حاضر این کودکان تنها دارای برگه‌ای از یو ان می باشند، همان معضلی که

پناهجویان افغانستانی مقیم ایران از آن رنج می برند. - سازمان سراسری پناهندگان ایرانی - بی مرز ضمن حمایت از مطالب برحق بالغ بر ده هزار (۱۰۰۰۰) پناهجوی ایرانی مقیم اقلیم کردستان، از سازمانها و احزاب سیاسی می‌خواهیم که صدای درد و رنج آنان باشند و به کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان در اربیل و ژنو و همچنین حکومت اقلیم کردستان نامه نوشته و از مطالبات پناهجویان حمایت کامل بکنند.

پناهندگان مقیم اقلیم کردستان!

تجمع باشکوه روز پنجشنبه بیستم ماه مه نشان داد که خود زنی، خودسوزی و انزوا راهکار نیست، بلکه مبارزه جمعه و متحدانه می‌تواند ما را به اهداف و مطالبات برحقمان نزدیکتر کرد. درد مشترک را باید با صدای بلند و در ابعاد هزاران نفره فریاد زد. یکی از نقاط درخشان تجمع اعتراضی امروز نقش برجسته زنان آگاه و جسور و پافشاریشان بر مطالباتشان بود. از همینجا به شما زنان و مردان آزاده و شجاع درود می‌فرستیم.

ما از پناهجویان مقیم اقلیم کردستان می‌خواهیم که خارج از هر تفکر سیاسی و عقیدتی صفوف خود را متحد تر و همبستگی خود را مستحکم تر کنید و در مبارزه خود تا کسب خواسته‌هایتان کوتاه نیابید.

در پایان جا دارد که به رسوایی کنسولگری رژیم اسلامی در اربیل که در اوج در یوزگی دو تن از کارکنانشان به بیمارستان محل بستری بهزاد محمودی مراجعه و از او خواسته‌اند که یک برگه A4 سفید را برای آنان امضا کند. افراد کنسولگری رژیم هار اسلامی سرشان به سنگ می‌خورد و با پاسخ قاطع رد روبرو شده و دوستان همراه بهزاد محمودی آنها را با فحش و ناسزا فراری می‌دهند.

سعید آرمان

دبیر سازمان سراسری پناهندگان ایرانی - بی مرز

پنجشنبه ۲۰ مه ۲۰۲۱

زنده باد سوسیالیسم!